



۲۰۱۶/۱۰/۱۷

داؤد موسی

لباس اسلامی

بروز ۱۸ عقرب از بی بی سی شنیدم که عده ای از هموطنان ما در نظر دارند که همین روز را جهانیان بنام روز دستار - که سنت حضرت بهترین عالم است، بپذیرند. من می خواهم درین مورد بحث را از یک نقطه فرائری یعنی از اینکه در مورد لباس، به صورت عمومی سنت پیغمبر مقبول چگونه بوده است، آغاز نمایم و به امید حوصله مندی شما.

درین مبحث لازم است تا در پی جواب برای دو سؤال ذیل شویم:



(۳)



(۲)



(۱)

اول اینکه لباس شرعی چگونه است؟ اگر درین مورد مراد ما از لباس اعراب صدر اسلام باشد، باید حقائق ذیل را از نظر دور نسازیم: در صدر اسلام، مثل امروز لباس عوام الناس را "عقال" یا چهلتر، "مندیل" یا دستمال سر، "توب" یا پیراهن دراز تا بجلک پای - آن هم تنها برنگ سفید، و شپ شپ یا چپک تشکیل می داد و می دهد. چپک در آن زمان اکثراً از چرم و الیاف نباتات ساخته می شد و از جراب هم خبری نبود. ولی چون چپک نمی توانست از سرایت کثافات کوچه و بازار به پاهای مردم جلوگیری نماید، خداوند (ج) در قرآن کریم حین وضوء گرفتن، شستن پاها را فرض گردانیده است. به زعم من اگر اعراب صدر اسلام رسم پوشیدن جراب و بوت می داشتند، ممکن که خداوند ذوالجلال درین مورد حکم دیگری به ما می فرستاد. چنانچه که اگر موزه به پا داشته باشیم، می توانیم به جای شستن پای، روی موزه مسح نماییم. همین لباسیت که در صدر اسلام از پیغمبر و خلیفه تا عوام و گدا به تن می کردند. اما در عکس نمبر (۳) ما یک مرد افغان را می بینیم که ملبس به کلاه پکول، کرتی، ممکن واسکت، پیراهن

افغانی، تنبان گییی و دستمال "مسعودی" می باشد که این طرز لباس او با لباس عنعنوی عربی - یعنی اسلامی و شرعی هیچ گونه شباهتی بهم نمی رساند.

سؤال دوم اینکه آیا همین لباسی که امروز عوام ما (به شمول خودم) به نام لباس اسلامی بتن داریم، واقعاً اسلامی می باشد؟ تحقیق خود را آغاز می کنیم از عکس نمبر (۱). این عکس از سکه یکی از پادشاهان یونان باختری می باشد که سلسله اش از سال ۱۶۴۵ الی ۱۵۲۰ قبل از اسلام در باختر، سغدیانه و آسیای مرکزی حکمروایی داشته و از رهگذر عقیده مشرک بودند. زیرا برای هر قدرت طبیعی از قبیل آفتاب، مهتاب، باران، آب، آتش، عشق و غیره خدای دیگری را می پرستیدند. موضوع دلچسپ اینکه دیده می شود که صاحب این سکه کلاه پکول بسر دارد. یعنی رسم پوشیدن کلاه پکول - که اکنون مقام سمبول جهاد ما افغان ها را احراز نموده است، در واقع ثم به ثم از همین مشرکین همان برهه به ما رسیده است.

در عکس نمبر (۲) نیز ما نیم تنه یکی از شاهان کوشانی را می بینیم که اکنون در موزیم کابل وجود دارد. این سلاله نیز از قرن هفتم تا نهم قبل از اسلام از اطراف سلسله جبال هندوکش تا بنارس هند حکمروایی داشتند. از نظر عقیده دینی کوشانیان بودایی بودند. تنبان چین دارد این شخص - که می گویند کنشکا نام داشت، نیز به غیر از همین تنبان گییی که ما می پوشیم چیز دیگری نیست. هم چنانست دامن چین دار "زنانه" ی او که تا ۴۰ - ۵۰ سال قبل در میان مردم اطراف کشور ما مروج بود و اکنون جای آن را پیراهن، کالر دار، نوع ماوی و نهرویی (+) و بلشویکی گرفته است.

در لباسی که مرد افغان در عکس (۳) به تن دارد، نام "کرتی" یش مثل لفظ "کرته" در زبان دری و اردو مأخوذ از کلمه پرتگالی Corta یا کورتا به معنی کوتاه می باشد که این لفظ از طریق هند به زبان ما رخنه نموده است. کوتاه به این معنی است که این جامه مثل بالا پوش بوده اما از آن کوتاه تر است. به همین منوال لفظ "واسکت" از زبان انگلیسی Vest Cut یا Vest Coat مأخوذ است که به معنی کرته تا کمر می باشد. الفاظ "بوت"، "مفلر" و غیره نیز از زبان انگلیسی گرفته شده است. از میان البسه دیگر متداول در کشور ما، "بالا پوش"، "کلاه پوست"، "چین" و "پوستین" در جهان اسلام گرم سیر به دلائل واضح هرگز رواجی نداشته و ندارد.

پس یگانه تکه لباسی که می ماند عبارت از دستار است. دستار که در پشتوی جنوب و غرب کشور ما آنرا "لنگوته" و در شرق "پگری"، "پتکی"، "پتخی" و "لونگی" می گویند، در مناطق شرقی و شمالی به نام "لنگی" و در غرب کشور ما "مندیل" نامیده می شود که همان به نام عربیست. همه این نام ها به جز "پتکی"، "پتخی" و "مندیل" در اصل از زبان هندی گرفته شده است. لفظ "دسترخوان" نیز در واقع به جز "دستار خوان" چیز دیگری نیست.

از نظر تأریخی، رسم دستار پوشی از دو منطقه نشأت نموده است. یکی سرزمین یمن و عمان در جنوب عربستان، و دیگری از راجستان در هند. تا جایی که به مردم عرب مربوط است، این قوم - خصوصاً اعراب سعودی در اصل به دو بخش تقسیم می شدند. یکی اعراب عدنانی که از شمال شبه جزیره اند، و دیگری قحطانی که از جنوب آمده اند. همین مردم از یک رهگذر دیگر نیز به نام "عرب عرب"، "عرب مُعرب" و "عرب مُستعرب" نیز بخش بندی شده اند. عرب عرب از اول عربی الاصل بوده اند. اعراب مُعرب همان کسانی اند که اصلاً عرب نبوده ولی بعد از قرنهای زیست و معاشرت در بین اعراب اصلی، بکلی خوی و خاصیت آنها را گرفته اند. عرب مُستعرب عبارت از غیر عربانی می باشند که تقلید از کلتور عرب می کنند. قبیله قریش که پیغمبر محبوب ما (ص) به آن منسوب است

نیز قحطانی بوده و به همین دلیل دستار پوش بودند. رسم دستار پوشی از یمن به طرف غرب تا کشور سودان نیز رفته است. همچنان راه خود را از راجستان بین پیروان دین سک باز کرده است.

در پایان سخن باید بگویم که من هیچ ملتی را نمی شناسم که به خاطر یک دین تازه وارد لباس ملی خود را با لباس ملتی که دین نو در آن ظهور نموده عیار کرده باشد. به صورت مثال همین دین مقدس اسلام را در نظر می گیریم. در اثناء نفوذ اسلام به طرف شرق، سرزمین های عراق، لبنان، اردن، سوریه و ساحه خلیج امروزی چون همه عرب بودند، ضرورت به تبدیلی لباس نداشتند. اما فراتر از آن در کشور های افغانستان، ایران، پاکستان، اندونیزیا، بنگله دیش، هند و کشور های آسیای مرکزی تا قرغستان و شرق چین و در غرب تا اسپانیه، کسی لباس عنعنوی خود را با چهلنار و مندیل عوض نکرده است.

اینکه درین نوشته از لباس زنان مسلمان ذکری نشده است، به دو منظور بود. یکی اینکه باعث طوالت نوشته می گردد، و دوم هم اینکه بهتر است به گفته شاعری کار زمین را نکو نساخته، نباید بکار آسمان پردازیم. نتیجه گیری نهائی را به شما خواننده محترم وا گذاشته و سخن را با همین مصراع اقبال لاهوری ختم می کنم که گفته:

"پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟"

الله یاور.

(*) آیه ۶ سورة المائدة.

(+) اقسام یخن که اولی را بنام ماو تسی تونگ و دومی را بنام جواهر لال نهرو موسوم نموده اند.